



باور درونی به فقر خطر باور درونی به فقر

به دفعات شنیده‌ایم که گفته می‌شود: شما از عهده آن کار بر نمی‌آیید، شما نمی‌توانید فرد موفقی باشید، شما در هیچ زمینه‌ای استعداد ندارید. تکرار این موضوعات به مرور زمان منجر به پیدایش باور و اعتقاد به آن موارد می‌شود. در یک کار مطالعاتی، دو محقق در آمریکا پژوهشی را انجام دادند.

در دفعه اول در یک آزمون استخدامی از سیاه‌پوستان و سفیدپوستان خواسته شد تا به پرسش‌ها پاسخ دهند. نتیجه نهایی آزمون میان سفیدپوستان و سیاه‌پوستان تفاوت معناداری نداشت؛ ولی در مرتبه دوم خواسته شد، رنگ پوست خود را در بالای صفحه آزمون بنویسند. جالب آنکه در این حالت نتیجه آزمون سیاه‌پوستان به مراتب بدتر از حالت اول بود.

علت تفاوت در نتایج آزمون این دو گروه چیست؟

پژوهشگران اذعان کردند درونی‌سازی باور به وجود همبستگی بین سیاه‌پوست بودن با عدم موفقیت (به دلیل باور درونی به امکان تبعیض در جامعه، بین سیاه‌پوست و سفیدپوست) عامل بسیار مهمی در کسب نتایج ضعیف است.

کودکی که تصور می‌کند درس خواندن برای او دشوار است و دائماً از سوی والدین یا مسوولان مدرسه متهم به کندذهنی می‌شود، به مرور زمان به این باور و اعتقاد می‌رسد که او کودن است. باور به کودن بودن مانعی بزرگ برای تلاش برای ادامه تحصیل وی است.

در یک مسابقه ورزشی، اگر شما باور دارید که در مسابقه بعدی قطعا پیروز نخواهید شد، در واقعیت شانس پیروزی شما به شدت کاهش می‌یابد. هنگامی که هر چیزی که می‌خواهید به نظر می‌رسد در فاصله دور ناممکنی قرار دارد، با انگیزه بودن بسیار دشوار است.

حال فردی را تصور کنید که در طول روز ساعت‌ها کار و فعالیت می‌کند به امید آنکه مایحتاج زندگی خود را تامین کند؛ ولی هیچ‌گونه رابطه معناداری بین تلاش خود و اهداف خود نمی‌بیند. مجموعه‌ای از عوامل (مانند شوک قیمت‌ها، تورم، بیکاری احتمالی و...) سبب می‌شوند که وی به این درک برسد که شرایط برای وی بد و بدتر می‌شود. حاصل این وضعیت این است که فرد خود را نسبت به گذشته درمانده‌تر می‌بیند و کم‌کم احساس می‌کند دچار فقر شده است. در صورت تداوم و ماندگاری فقر، احساس فقر، جای خود را به باور و ایمان به فقر و فقیر بودن خواهد داد.

بنرجی در کتاب اقتصاد فقیر خود می‌گوید، فقرا فقیر هستند؛ چون باور دارند همواره فقیر خواهند ماند.

زمانی که باور و ایمان به فقر تقویت شود، شخص خود را در دام فقر گرفتار می‌بیند. از سوی دیگر گرفتار شدن در دام فقر، خود باور و اعتقاد به فقیر ماندن را تشدید می‌کند.

یک بررسی در کشور هند نشان می‌دهد فقرا و حلی‌نشین‌ها به محض اینکه پول اندکی به دست می‌آوردند آن را صرف خرید اقلامی مانند سیگار، چای و... می‌کنند. آنها اعتقاد دارند آینده بهتر به آنها تعلق ندارد، پس باید از زمان حال نهایت لذت را برد، آنها نسبت به آینده کاملا ناامید هستند.

شاید خرید مایحتاج اصلی زندگی برای اقشار ضعیف مستلزم سال‌ها پس انداز کردن باشد. حال تصور کنید بعد از تحمل سختی بسیار و پس‌انداز کردن وجه مورد نیاز برای خرید کالای مذکور، بر اثر تورم تمام پس‌انداز فرد از بین برود. از این رو فرد اصلا برای آینده

خود برنامه‌ریزی نمی‌کند و صرفاً به امور جاری خود می‌پردازد، همواره صدایی در گوش او زمزمه می‌کند، تو نخواهی توانست آن کالا را بخری.

یکی دیگر از آفت‌های باور درونی به فقر، عدم پذیرش رخدادها و رویدادهای مثبت است. به‌عنوان نمونه اگر موفقیتی حتی کوچک کسب شود یا خبر مثبتی دریافت کند، چون داده اخیر متناقض با باورهای وی است، آن را تصادفی و جزو موارد خاص و استثنا تلقی می‌کند.

عدم باور به انجام امور در طی زمان به پیش‌بینی‌های خود محقق‌شده منتهی می‌شود.

در یک دهه گذشته اقتصاد ایران شرایط بغرنجی را سپری کرد. قدرت خرید مردم در این دوره حدود ۵۰ درصد کاهش یافته است. در سال‌های پایانی دهه نود، اقتصاد ایران شاهد جهش‌های چندباره ارزی، تورم‌های بالای تثبیت‌شده و کاهش نرخ رشد اقتصادی بود که همگی منجر به تضعیف اقتصاد خانوار شد. یک کار تحقیقاتی مبتنی بر داده‌های مرکز آمار ایران نشان می‌دهد با این فرض که یک‌سوم درآمد خانوار پس‌انداز شود، برای خرید یک آپارتمان ۸۰ متری در شهر تهران ۶۶ سال و در سطح کل کشور ۲۸ سال زمان برای خرید آن آپارتمان باید تحمل کرد. نکته قابل تامل این است که تنها ۳ سال قبل و در سال ۹۸ در تهران ۴۹ سال زمان (یعنی ۱۷ سال کمتر از الان) و در سطح کشور ۲۳ سال (یعنی ۵ سال کمتر از زمان فعلی) صبر و تحمل نیاز بود. قطعاً این اعداد در ابتدای دهه نود به‌صورت معناداری کمتر از اعداد فعلی بوده است. حال در نظر بگیرید شخصی در ابتدای دهه ۹۰ و با محاسباتی امیدوار بوده بتواند صاحب خانه شود، اما در طی زمان باور وی به خرید خانه دست‌نیافتنی‌تر شده است.

جامعه‌ای که تعداد فقرای آن افزایش می‌یابد، متناسب با آن امید به آینده در آن جامعه رخت برمی‌بندد. باور به فقیر بودن و فقیر ماندن عامل بسیار مخربی برای آینده یک کشور است. باور به قرار داشتن در دام فقر، امید به آینده را تخریب می‌کند و انگیزه برای تلاش بیشتر را از بین می‌برد. هم‌اکنون در برخی از کشورهای فقیر جهان (از جمله برخی

کشورهای آفریقایی) سال‌هاست باور به فقر در آنها نهادینه شده و دچار جبرگرایی شده‌اند. البته برخی کشورها هم توانسته‌اند به باور به فقر غلبه کنند و با خروج از دام فقر آینده روشنی برای خود ترسیم کنند. بسیاری از کشورهای موفق امروز زمانی نه چندان دور در فقر شدید به سر می‌بردند. در قرن ۱۸ کشورهای اسکاندیناوی، بریتانیا و تا چند دهه قبل کشورهایمانند کره، مالزی، ویتنام و چین در زمره همین کشورهای فقیر قرار داشتند.

هر میزان ساختارهای سیاسی و به تبع آن ساختارهای اقتصادی یک کشور انحصاری، ناکارآمد و غیرشفاف باشد، احتمال قرار گرفتن در دام فقر افزایش می‌یابد. برعکس ساختارهای سیاسی و اقتصادی کارآمد، رقابتی و غیرتبعیضی شرایط را برای خروج از دام فقر بیشتر فراهم می‌کند.

سخن آخر اینکه باورها، نقش مهمی در بروز رفتارهای ما دارند. ایمان و اعتقاد به فقیر بودن و تسلیم فقر شدن می‌تواند عامل سقوط یک جامعه به دره انحطاط و نابودی باشد. برخی کشورها گمان می‌کنند فقیر بودن سرنوشت آنها است. آقای روسلینگ در کتاب واقع‌نگری خود می‌گوید نگذارید گزینه سرنوشت در شما فعال شود. افراد و کشورهایی که گزینه سرنوشت در آنها تقویت شده برای مدت‌های طولانی در دام فقر گرفتار مانده‌اند. برنجی (دارنده جایزه نوبل اقتصاد) در کتاب اقتصاد فقیر راه برون‌رفت از دام فقر را انجام اصلاحات سیاسی و متعاقباً اقتصادی می‌داند.

منبع:

<https://donya-e-eqtasad.com/%D8%A8%D8%AE%D8%B4-%D8%B3%D8%B1%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87-28/3887764-%D8%AE%D8%B7%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D9%88%D8%B1-%D8%AF%D8%B1%D9%88%D9%86%DB%8C-%D8%A8%D9%87->

---

%D9%81%D9%82%D8%B1